

نئوناسیونالیسم آمریکائی در دوران ریاست جمهوری ترامپ

پیروز هاشم پور

دکتری علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی لامرد، لامرد، ایران

چکیده

ناسیونالیسم طی چهار قرن گذشته مهم‌ترین اندیشه‌ی هویت‌ساز بشری بوده و به‌عنوان طرز تفکری تلقی شده که به‌وسیله آن هر فردی حد‌اعلای وفاداری به زادگاه خود را احساس کرده و مایل است آن را در اولویت قرار داده و بر سر آن وفاداری بایستد. ضرورت پرداختن و واکاوی این موضوع انتخاب دونالد ترامپ به‌عنوان رئیس‌جمهور این کشور پس از انتخابات سال ۲۰۱۷ آمریکا همراه با طرح شعارهای پوپولیستی و دیدگاه‌های عوام‌فریبانه و مردم‌انگیزانه بوده که به شکل‌گیری موجی جدید دامن زده است. روش استفاده شده در این پژوهش روش توصیفی-تحلیلی و به شیوه‌ی تحقیق کتابخانه‌ای و اینترنتی می‌باشد. سؤال اصلی تحقیق این است که ظهور شخصیتی مانند ترامپ در آمریکا چه تأثیری در پدید آمدن موج ناسیونالیسم نوین داشته است؟ و در پاسخ فرضی باید گفت ناسیونالیسم به‌عنوان نیرویی عظیم که اکثریت ملل را در هم نوردیده بعد از شکل‌گیری موج ملی‌گرایی در کشورهای اروپایی اینک در آمریکا شکل جدیدی به خود گرفته در جایی که ترامپ با شعارهای ناسیونالیستی و گفتمان عوام‌فریبانه‌ای توانست با جذب بخش عمده‌ی رأی خاموش اکثریت معترض وضع موجود، آمریکائیان بی‌کار و ضربه خورده از پیامدهای اقتصاد جهانی و شهروندان مسیحی، سفید و ناکام آمریکا، به موج جدیدی از ناسیونالیسم دامن زده و احیاگر آن در آمریکای لیبرال دموکراتیک در عصر جهانی‌شدن و فراملی‌گرایی شود.

واژه‌های کلیدی: ناسیونالیسم، آمریکا، پوپولیسم، ملی‌گرایی، ترامپ

* نویسنده دانش‌آموخته دکتری علوم سیاسی، مدرس دانشگاه و شاغل در اداره کل ورزش و جوانان استان فارس (مسئول شهرستان اوز) می‌باشد.

۱- مقدمه

ظهور شخصیتی چون دونالد ترامپ در عرصه انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، اهمیت شخصیت های پوپولیست ملی گرا و بطور کلی قدرت یابی پوپولیسم ملی گرا را به دلیل داشتن پیشینه ای خشونت بار، ترسی غیر ارادی را در جهان زنده می کرد. ترسی که با پیروزی دونالد جان ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۶ ایالات متحده آمریکا، سر بر آورد، یادآور خاطرات نسل فراموش شده رهبرانی شد که با سخنرانی های آتشین و شعارهای پوپولیستی، طبقات مختلف اجتماعی را برای تسخیر دنیا تهییج کردند. ولی با گذر شخصیت ترامپ از دوران نامزدی به دوران تصدی پست ریاست جمهوری ایالات متحده آمریکا و تغییراتی که در سیاست داخلی و خارجی و بطور کلی وعده های انتخاباتی خود داده بود، شرایط عوض شد. از دیرباز انسان بدنبال تعریف و شناسایی از خویش و کشف تمایزات خود از دیگران بوده است. افراد و گروههای اجتماعی کوشیده اند برای شناسایی خود و تبیین تمایزاتشان با دیگران، نشان دهند که به چه جامعه ای و چه ارزش هایی تعلق دارند. یکی از تحولاتی که پس از رنسانس و مدرنیته شکل گرفت پیدایی واحدهای سیاسی جدید با عنوان دولتهای ملی بود که در این میان هویت ملی و ناسیونالیسم یا ملی گرایی و تعهد به وطن و وطن پرستی جایگاه خاص و ویژه ای پیدا نمود. (افتخاری، اسدی، نزهت، ۱۳۹۳: ۲۰).

عصر مدرن را می توان عصر ایدئولوژی های معنابخش دانست. ایدئولوژی های متنوعی که در عصر مدرن به ویژه در قرن بیستم تجلی نمودند و توانستند قوه خیال مردمان را برانگیزانند در تمام طول تاریخ شناخته و ناشناخته بشر بی مانند می نمایند. نازیسم، فاشیسم، لیبرالیسم، سوسیالیسم، کمونیسم، مائویسم و استالینیسم از مهم ترین ایدئولوژیهای بانفوذ قرن بیستم است که با نقد و رد وضع موجود وضعیت ایده آل مطلوبی را به تصویر کشیدند. قدرت تاثیرگذاری توده ای این جنبش ها به حدی بوده که گاه تاثیر ایدئولوژی ای مانند کمونیسم را فقط با تاثیر آموزه های پیامبران می توان قیاس نمود. با تمام این اوصاف بشر سرگردان عصر مدرن هراندازه که به تکامل و بلوغ فکری نزدیک تر گشته است توان فرا رفت از ایدئولوژی ها را آنگونه که مارکس آن را آگاهی کاذب می دانست بیشتر یافته و البته توفیقی جز خلق یک ایدئولوژی جدید نداشته است. در این میان هویت بشری تنها هویت گوهرین انسان است، اما در هر عصری و متأثر از ایدئولوژی های بانفوذ در چارچوب طبقه، کاست، قوم، ملت، امت و ... به خود هویت عرضی بخشیده است. ملت به تنهایی و یا در کنار سایر عوامل هویت بخش مهمترین عرصه هویت بخشی در جهان مدرن و حتی پیشامدرن می باشد. معاهده وستفاليا و انقلاب فرانسه را نقطه زایش دولت - ملت های مدرن بر شانه های ملت های پیشامدرن دانسته اند و بدرستی که ناسیونالیسم طی چهار قرن گذشته مهمترین اندیشه هویت ساز بشری و مانعی بزرگ در مقابل ایدئولوژی های افراطی و جهان گراییانه بوده و اصالت این ایدئولوژی ها را مورد پرسش قرار داده و یا تعدیل کرده است. بطور کلی ایدئولوژی های سیاسی بر اصولی کلی و انتزاعی تکیه دارند، گرچه این ارتباط گاه روشن و مشهود است و گاه مبهم و پوشیده؛ اما در حرکت از امور انتزاعی و فلسفی به سمت عینیت عملی برنامه ها، افراد مجال نقش آفرینی بیشتری می یابند و مبلغان ایدئولوژی ها آن را بصورت رژیم حقیقت و محرکه سیاسی به مخاطبان عرضه می دارند. ناسیونالیسم به گونه ای در تمام نقاط ایدئولوژی های سیاسی از چپ تا راست میانه یافت می شود و این نشان از آن دارد که ناسیونالیسم چیزی عام تر و مبهم تر از یک ایدئولوژی خاص است. ناسیونالیسم بطور کلی یک ((نهضت اندیشه و عمل)) است که بدنبال ایجاد یا تقویت احساس ملی در بین مردم است و از جهت ایدئولوژیک وضع آشفته ای دارد. خود را تقریباً به کابین تمام ایدئولوژی ها در می آورد، اما خود یک ایدئولوژی نیست. (باربیه، ۱۳۸۳: ۲۱۳). گرچه ملیت خواهی و وطن پرستی همزاد اجتماعات بشری است و همیشه در بین مردم سرزمین های متفاوت جهان موجد کنشهای بسیاری از جنگ و صلح و مبارزه بوده است، اما هیچگاه به اندازه قرن نوزدهم، ناسیونالیسم بصورت یک جریان عمومی و یک اندیشه بالنده ظهور نکرده بود. (امامی خویی، رضایی، ۱۳۹۲: ۵۸). ناسیونالیسم پدیده ای است که برخی محققان آن را از رفرمیسم و بعضی از وستفاليا نشئت گرفته می دانند ولی اغلب پژوهشگران، انقلاب فرانسه را نقطه عطفی در بروز ملی گرایی می دانند. (نقوی، ۱۳۶۴: ۱۲)؛ و صفت ناسیونالیسم اولین بار در سال ۱۷۱۵ در زبان انگلیسی بکار رفت؛ و در زبان فرانسه در بازپسین سده ۱۸ این واژه برای توصیف

میهن دوستی افراطی ژاکوبنها مورد استفاده قرار گرفت. (عنایت، ۱۳۶۲: ۳۵). ژان ژاک روسو اعتقاد داشت انسان بایستی بر زادو بوم و جایگاه پرورش خود بیشترین وابستگی و تعصب را داشته باشد؛ و با انقلاب فرانسه احساسات نسبت به پرچم و میهن و پرستش قهرمانان ملی، اعیاد ملی بروز کرد و ناپلئون از حامیان ناسیونالیسم بود. جان استوارت میل، ناسیونالیسم را نتیجه لیبرالیسم و دموکراسی می دانست جایی که به هر شکل ممکن احساس ملیت گرایی وجود دارد موقعیت مناسبی برای اتحاد همه افراد آن ملت تحت یک حکومت مشترک و یا حکومت‌های جداگانه وجود دارد. (گلبینائو، ۱۳۸۰: ۲۰)

ناسیونالیسم عبارت است از وفاداری و ایثار به ملت، بویژه طرز تلقی احساس یا اعتقاد به آگاهی ملی ((هویت ملی)) ستایش یک ملت به‌عنوان مملکتی برتر از ملت‌های دیگر و تاکید وفاداری به تعالی فرهنگ و علائق ملی مانند استقلال سیاسی یک ملت در برابر دشمنی و ضدیت با سرزمین‌های تابع یا ملت‌های دیگر و گروه‌های فوق ملی و جهان وطنی؛ و اینکه ناسیونالیسم یعنی وحدت نظر و شرکت در مرام و آرزوی گروهی از مردم بر اساس خصایص ملی و نژادی برای تشکیل یک حکومت واحد و مقتدر. (بیگدلی، ۱۳۸۳: ۶۷)؛ اما در قرن ۲۱ و در شرایط و فضای جهانی شدن و در هم تنیدگی کشورها و سازمان‌های جهان گرایانه و فراملی، در کشورهای غربی و ایالات‌متحده آمریکا با روی کار آمدن شخصی مثل دونالد ترامپ با افکار ملی‌گرای و پوپولیستی و ناسیونالیستی در نوع خود قابل تامل است. حرکت جامعه آمریکا به سمت احیای ناسیونالیسم و توجه به مولفه های ملی و گرایش به سمت افکار مردم انگیزانه باعث شده است دیدگاه‌های نظریه پردازان و اندیشمندان به سمت آن نشانه رود. در این تحقیق با استفاده از روش توصیفی تحلیلی و به شیوه تحقیق کتابخانه‌ای جایگاه ناسیونالیسم و احیای آن در آمریکای قرن بیست و یکم متأثر از انتخابات ریاست جمهوری این کشور مورد بررسی و کاوش قرار خواهیم داد.

۲- ادبیات تحقیق

بسیاری از اندیشمندان اعتقاد دارند که هیچ عقیده سیاسی به اندازه ناسیونالیسم در شکل دادن به چهره دنیای مدرن نقش نداشته و ناسیونالیسم هیچگاه در دو قرن گذشته در صحنه بین‌المللی غایب نبوده است. حوزه مطالعات ناسیونالیسم گرچه حوزه ای پیچیده، مغشوش و پرمناقشه در مطالعات جامعه‌شناختی و علوم سیاسی محسوب می شود، اما همچنان پررونق است. در باب پیشینه تحقیق در مورد ناسیونالیسم و تالیفاتی که در این زمینه صورت گرفته می توان به مقالاتی چند اشاره کرد، اما روند شکل‌گیری ناسیونالیسم نوین در آمریکا بعد از انتخابات ریاست جمهوری موضوعی جدید است و مقالات و نوشته های استنادی ما در مورد ناسیونالیسم بطور کلی می‌باشد. ۱. مقاله نقش ناسیونالیسم در فروپاشی امپراتوری عثمانی در جنگ جهانی اول، نوشته محمد تقی امامی خوئی و فهمیه رضایی، که نویسندگان در آن مقاله با پرداختن به روند فروپاشی امپراتوری عثمانی، ناسیونالیسم و ملی‌گرایی را در مقابل قومیت‌های گوناگون این امپراتوری عاملی در جهت سرعت بخشیدن به فروپاشی و تجزیه آن می دانند. ۲. مقاله زبان و ناسیونالیسم: نقش زبان در جنبش‌های ناسیونالیستی عربی، نوشته امین نواختی مقدم، که نویسنده از میان مولفه‌ها ناسیونالیسم از قبیل زبان، دین و مذهب، سرزمین و تاریخ مشترک، به رابطه بین زبان و ناسیونالیسم پرداخته است. ۳. مقاله ناسیونالیسم، دولت رقابتی و توسعه در عصر جهانی شدن تالیف سید احمد موثقی که نوشته مهمی در بحث ناسیونالیسم است که به چالش‌های ایجاد شده برای ناسیونالیسم در عصر جهانی شدن را مورد بررسی قرار داده است. ۴. مقاله تحولات کیفی در قانون میهن پرستی در آمریکا نوشته فرید محسنی که در آن مقاله با بررسی تصویب قانون میهن پرستی در جامعه آمریکا پرداخته است و این قانون که بخاطر بهتر شدن وضعیت امنیت و مبارزه با تروریسم تدوین شده بود، در عمل بعد از حوادث یازده سپتامبر به نفع قدرت دولت گردید؛ و همچنین تالیفاتی دیگری که همگی به جنبه‌های کلی ناسیونالیسم پرداخته‌اند، اما شکل‌گیری موج ناسیونالیستی در غرب و خصوصاً ایالات‌متحده آمریکا موضوع تحقیق و پژوهش‌های جدیدی است و خواهد بود علت نو بودن این مقاله را می توان در همین دانست و با این تحقیق حاضر، هنوز در آینده جنبه های دیگر این قضیه مورد واکاوی قرار خواهد گرفت.

۳- ناسیونالیسم

ناسیونالیسم^۱ یا ملت باوری، نوعی آگاهی جمعی است، یعنی آگاهی به تعلق به ملت. این آگاهی را ((آگاهی ملی)) می خوانند. آگاهی ملی اغلب پدیده آورنده ی حس وفاداری و شور و دل‌بستگی به عناصر تشکیل دهنده ملت (نژاد، زبان، سنتها و عاداتها، ارزشهای اجتماعی و اخلاقی و بطور کلی فرهنگ) و گاه موجب بزرگداشت مبالغه آمیز از آنها و اعتقاد به برتری این مظاهر بر مظاهر ملی دیگر ملتها می شود. ناسیونالیسم ایتولوژی است که دولت ملی را عالیترین شکل سازمان سیاسی می داند و مبارزه های ملت باورانه (ناسیونالیستی) بر ضد چیرگی یا تاخت و تاز بیگانه برای بوجود آوردن یا پاسداری از چنین دولتی است. (آشوری، ۱۳۹۴: ۳۲۰). ناسیونالیسم همچنین احساس مسئولیت در برابر سرنوشت ملی و وفاداری به ملت را در بردارد که بر دیگر وفاداریها مقدم است و این وفاداری فداکاری را می طلبد؛ بنابراین خیانت به دولت ملی، خیانت به ملت شمرده می شود. در باب تعریف آن یکی از اندیشمندان بنام گُهن عقیده دارد ناسیونالیسم وضعیت روحی است که افراد آن جامعه در آن وضع، بالاترین وفاداری خود را نسبت به کشور خویش احساس می کنند. فیشر محقق دیگر می گوید: ناسیونالیسم احساسی است که ارزش ها و اعتبارهای سیاسی و فرهنگی کشور را، بهتر و بالاتر از نظام ارزشهای سیاسی و اجتماعی سایر کشورها می داند. (عنایتی، ۱۳۸۲: ۵۳). نفوذ ناسیونالیسم در افکار و اندیشه ها به حدی است که برخی آن را یک نوع ((مذهب دنیوی)) و همپایه با سایر مذاهب قلمداد کرده اند. گاهی حتی بر باورهای اخلاقی و مذهبی پیشی می گیرد و نیروی محرکه آن سبب کارهای خلاف انسانیت می شود. (عامری، ۱۳۷۴: ۱۰۸). بدیهی است ناسیونالیسم، بمعنی عشق به وطن و زادگاه از پاک ترین و نیکوترین احساسات بشری است. ولی همین احساسات و علایق پاک ممکن است در خدمت هدفهای خطرناک و مذموم قرار گیرد و وسیله گسترش نفاق و نفرت قرار گرفته شود. (عنایتی، ۱۳۸۲: ۵۶).

بسیاری از تاریخدانان بر این امر توافق دارند که ملی‌گرایی بمثابه ایدئولوژی و گفتمان در نیمه دوم قرن هجدهم در آمریکای شمالی و اروپای غربی و اندکی پس از آن در آمریکای لاتین شکل گرفت. تاریخ هایی که اغلب به‌عنوان زمان ظهور ملی‌گرایی بدان‌ها اشاره می‌شود عبارتند از: ۱۷۷۵ (نخستین تجزیه لهستان)، ۱۷۷۶ (اعلام استقلال امریکا)، ۱۷۸۹، ۱۷۹۲، آغاز انقلاب کبیر انقلاب فرانسه و دومین مرحله آن، و ۱۸۰۷ (انتشار کتاب خطابه هایی به ملت آلمان نوشته فیخته). در میان تاریخ های طکر شده برای شروع و ظهور ناسیونالیسم، انقلاب کبیر فرانسه تاثیر ژرفی بر تحولات سیاسی- اجتماعی و گسترش ناسیونالیسم در اروپا و سطح جهان گذاشت و باعث اشاعه مفاهیم آزادی خواهی و بیداری سایر ملتها شد. البته بسیاری تا چندی پیش معتقد بودند که ناسیونالیسم دیگر اهمیت خود را از دست داده است و امروزه نمی تواند تاثیر گذار باشد. آنچنانکه عده زیادی از جامعه شناسان غیر مارکسیست انتظار داشتند که صنعتی شدن، شهرنشینی، گسترش آموزش، مسائل ملی و خودآگاهی قومی را کاهش دهد و جهانگرایی جای محلی گرایی را بگیرد. (نواختی مقدم، ۱۳۸۹: ۲۵۲).

ناسیونالیسم ایده ای جدید است که از انقلاب فرانسه و آمریکا در قرن هجدهم الهام گرفته است، هرچند هسته این اندیشه و احساس از قومیت گرایی باستانی به میراث رسیده باشد. گلنر با تاکید بر اینکه ناسیونالیسم نتیجه منطقی مدرنیزاسیون و ظهور جامعه صنعتی است، می گوید: گرچه ناسیونالیسم از غنای فرهنگی و میراث تاریخی بهره می برد اما با این گزینشی برخورد می کند و حدود آن را به شکلی عمیق تغییر می دهد (گلنر ۱۹۸۳: ۸۸). همچنین به‌عنوان نظریه در قرن نوزدهم در نوشته کسانی چون میل، اکتون، مازینی و رنان خصلتی اخلاقی- اجتماعی یافت. در نیمه اول قرن بیستم در نوشته کسانی کوهن، واتسون، کوبان، اشنایدر هویتی تاریخی داشت. در نیمه دوم قرن بیستم به سمت تحقیق تجربی در علل گرایش یافت. (اندرسون ۱۹۹۰: ۱۲) از لحاظ ریشه لغوی، باید گفت واژه ملت^۲ در اصل پیرامون پدیده ای بنام زادگاه می چرخد. این واژه از کلمات لاتینی Nasci بمعنای زاده شدن و Natio بمعنای تعلق مشترک از حیث زادگاه مشتق شده است.

^۱ Nationalism

^۲ nation

(مردیها، ۱۳۸۳: ۱۴۶). هرچند ناسیونالیسم، احتمالاً قدرتمندترین نیروی سیاسی در جهان نوین است ولی در اصل یک آرمان اروپایی یم باشد که در قرن ۱۹ و ۲۰ بطور گسترده ای به سایر نقاط جهان انتشار پیدا کرد. بتدریج که امپراتوری های قدیم رو به تجزیه گذاردند، فکر خودمختاری برای گروههای ملی پا گرفت. یونانیان اولین اروپائینی بودند که بعد از یک قیام موفقیت آمیز خود را از قید سلطه عثمانی ها رها ساختند، یا سایر گروههای ملی در بالکان تا قبل از جنگ جهانی اول به استقلال دست یافتند. گرچه افکار ناسیونالیستی تا قبل از سال ۱۹۰۰ فقط در میان عده معدودی از روشنفکران خاورمیانه جریان داشت اما با شروع قرن بیستم یک قدرت عمده سیاسی بحساب می آمد و تاثیرات آن زمانی به اوج خود رسید که ناسیونالیسم ترک، عرب، ایرانی و یهودی همزمان ظهور کردند. (درایدل، ۱۳۶۹: ۷۷).

بایستی اشاره کرد ناسیونالیسم یا ملی گرایی، یکی از مهم ترین پدیده های سیاسی در تاریخ جهان است. این پدیده که ((بمپ سیاسی قرن)) لقب گرفته است، دو چهره متضاد دارد. آنگاه که بصورت خط مشی رسمی دولتها در می آید و سبب جنگ بین ملتها می شود، مرامی منفور، و هنگامیکه وسیله رهایی ملتها از اسارت و استعمار می شود، مرامی مطلوب خوانده می شود. (ابریشمی، ۱۳۷۳: ۹). در اینجا باید توجه نماییم که ناسیونالیسم برابر با ایدئولوژی نیست؛ زیرا ناسیونالیسم هیچگاه به تنهایی در پی برانگیختن توده ها و انحصار نظام ارزش های یک جامعه نبوده است؛ و در مهم ترین حالت تنها بخشی از نظام ارزشی جامعه بوده است. ناسیونالیسم بطور کلی یک نهضت اندیشه و عمل است که بدنبال ایجاد یا تقویت احساس ملی در بین مردم است و از جهت ایدئولوژیک وضع آشفته ای دارد، خود را تقریباً به کابین تمام ایدئولوژی ها در می آورد، اما خود یک ایدئولوژی نیست. (احمدی، فاضلی، ۱۳۸۶: ۲۳). در این پژوهش برآنیم با بررسی نقش ناسیونالیسم به این نکته تاکید می کنیم که نه تنها ناسیونالیسم به عنوان امری هویت ساز و معنا بخش (بشیریه، ۱۳۸۲: ۱۳۰) اهمیت خود را از دست نداده، بلکه در تحولات جهانی در قرن ۲۱ شاهد روندهای جدیدی هستیم. گرچه وطن دوستی و وطن پرستی، سابقه ای بس کهن در تاریخ بشری دارد و رد آن را می توان تا اساطیر کهن پیگیری کرد. کاری که آرش کمانگیر کرد و جان خود را به تیر بخشید تا مرز ایرانشهر را هرچه دورتر برد از سر غیرت میهن پرستی بود تا خطه و سرزمینی که از آن ((ما)) و ((قوم ما)) است فراخ تر از خطه سرزمین ((آنها)) و ((قوم آنها)) باشد. (ماتیل، ۱۳۸۳: ۱۱۱)؛ اما بدرستی بسیاری تاریخ ناسیونالیسم جدید را از قرن هیجده و بویژه بعد از انقلاب کبیر فرانسه پیگیری کرده اند. با رخدادهایی مانند صنعت چاپ، اصلاح دینی، انقلاب صنعتی و ظهور دولت ملی پدیده جدیدی پا به عرصه نهاد که ناسیونالیسم بود و همپای لیبرالیسم رشد نمود و بتدریج ناسیونالیسم مدنی در مقابل و به ضرر ناسیونالیسم قومی پیشرفت نمود.

۴- مفاهیم پوپولیسم^۳، میهن پرستی و نژادپرستی

پوپولیسم بمعنای توده مردم یا عامه گرفته شده است. (آقابخشی، افشاری راد، ۱۳۷۴: ۲۶۴). اغلب فرهنگهای فارسی، پوپولیسم را مردم باوری معنا کرده اند که در نگاه نخست بنظر می رسد حاوی معنایی مثبت، مثل مردم سالاری باشد. از لحاظ تاریخی اولین بار پوپولیسم در دهه ۱۸۷۰ میلادی به عنوان یک جنبش اجتماعی در بین روشنفکران روسیه موسوم به جنبش ((ناردنیک ها یا دوستان مردم)) پدید آمد. جنبش دوستان مردم روسیه که از حمایت دهقانان خرده پای یان کشور برخوردار بود، برای بدست آوردن دو هدف سیاسی بارز یعنی آزادی سیاسی برای توده مردم و گسترش مالکیت خصوصی بر روی زمین مبارزه می کردند. (زیباکلام، سلطانی فر، میرزاخانین، ۱۳۹۰: ۳۹).

از میان ایسم هایی که هدف و بنیان وجودی هر یک مردم است، از میان همه ایسم ها، آن که بیش و پیش از همه به چشم می آید و نام و عنوانش اغلب یادآور مردم است، چیزی جر پوپولیسم نیست. تاریخچه آن را به اواسط سده نوزدهم و به جنبش های مختلفی که در سرزمین هایی مثل شوروی سابق به وقوع پیوسته است، می دانند. (میرزاخانی، ۱۳۸۷).

³ Populism

پوپولیسم یک ایدئولوژی است که جامعه را متشکل از دو گروه همگون و واحد و در حال تخصص می‌داند؛ آن هم مردم پاک و بی‌غل و غش در برابر نخبگان فاسد؛ سیاست از دید آن‌ها، بایستی بیان‌کننده اراده عمومی مردم باشد؛ بنابراین، پوپولیسم با نقد و واسازی بازیهای سیاسی در قالب دو الگوی راست و چپ، بر مبنای مرزبندی میان مردم و دشمنانشان صورت‌بندی می‌شود. (اشرف نظری، ملائی مظفری، ۱۳۹۷: ۱۰۹).

در علوم سیاسی امروز پوپولیسم^۴ به نوعی استراتژی مبتنی بر کیش شخصیت اطلاق می‌شود که در آن یک رهبر کاریزما، آرای توده‌های غیر متشکل جامعه را به نفع خود مصادره کرده و با بی‌اعتنایی به نهادها و سازمانهای موجود بطور مستقیم با مردم سخن می‌گوید. عبارت دیگر پوپولیسم تمامی اشکال سنتی سازماندهی و تشکیلات را نفی می‌کند و بویژه با همه احزاب و تشکل‌های سیاسی موجود خصومت می‌ورزد. پوپولیسم تلاش می‌کند توده‌های ناهمگن مردم را در یک چارچوب سیاسی واحد متشکل کند. (هاشمی، ۱۳۸۸: ۳۵). همچنین بمعنای توده‌گرایی یا مردم‌انگیزگی، در مقوله مفاهیم سیاسی و آنگونه که هربرت شیلر مطرح می‌کند بر این فرض اولیه استوار است که عامه مردم، افرادی ناآگاه، منفعل و فاقد قدرت تشخیص‌اند. (تاگارت، ۱۳۸۷: ۱۴). از سوی دیگر وجه مشخصه یک پوپولیست، میل به دیده شدن برای آنانی است که بیشتر مجذوب جذابیت بصری مبتنی بر احساسات هستند تا تحلیل ذهنی. عبارت دیگر، مردم‌انگیزگی ارائه تصاویری خوب برای آنانی است که خوب نمی‌بینند. (زیباکلام، سلطانی فر، میرزاخانیان، ۱۳۹۰: ۳۶)؛ اما ویژگی اصلی تعیین‌کننده پوپولیسم نه نخبه‌ستیزی که کثرت‌ستیزی است. پوپولیست‌ها ادعا می‌کنند که آنها و فقط آنها نماینده مردم ((راستین)) هستند. پوپولیست‌ها فقط منتقد نخبگان نیستند یا با استفاده از ادبیات پرشور احساسات و تعصبات مردم را به غلیان نمی‌آورند. بلکه همچنین ادعا می‌کنند که یک مردم متحد راستین وجود دارد و اینان نمایندگان مشروع آن مردم هستند. پوپولیست‌هایی از امثال ترامپ نیز در نظر بگیرید همیشه ادعا می‌کنند که فقط آنها نماینده مردم هستند و لحن منجی وار او که گفته بود ((فقط من می‌توانم اوضاع را درست کنم)) این ادبیات، مدعیان سیاسی دیگر را به کل نامشروع می‌خواند و می‌گوید که سیاستمداران دیگر فاسد هستند. ادوارد شیلز معتقد بود پوپولیسم زمانی بوجود می‌آید که مردم از نظم تحمیلی طبقه متمایز و دیرپای حاکم که انحصار قدرت، مالکیت و آموزش و فرهنگ را در اختیار دارد به ستوه آمده باشند. طبعاً پوپولیسم از پایه و ریشه نسبت به گردانندگان این نهادها بی‌اعتماد است و آنها را نه تنها فاسد بلکه فاقد خرد و شعور می‌داند. (فاضلی، ۱۳۹۴: ۱۵۴). از این رو طبیعی است که پوپولیسم اعتقاد به مردم را جایگزین اعتقاد به نهادهایی می‌کند که چنین تصویری در خصوص آنها وجود دارد. برای خلق چنین تصویری نیز باید مخالف خوانی کرد. همچنین پیر وایلز، ۲۴ ویژگی برای پوپولیسم برشمرد که برخی از آنها برای درک صورتهایی از پوپولیست بسیار مهم‌اند: اخلاق زده، آگاهانه از خود تعریف‌های گسیخته ارائه می‌دهد، ضد روشنفکر، ضد تثبیت، حامی دخالت دولت، مخالف نابرابری اجتماعی، طیف متنوعی از اقشار را در بر می‌گیرد و آریزا برلین در در وصف آن گفته است: ویژگی پوپولیسم غیر سیاسی بودن آن است به این معنا که به نهادهای سیاسی علاقمند نیستند... طرفدار بازگشت مردم به شرایط طبیعی و خودجوش است، یعنی همان چیزی که پیش از آن دستخوش گونه‌ای فروپاشی معنوی شوند آن تعلق داشتند. (فاضلی، ۱۳۹۴: ۱۵۵).

در اروپا استراتژی رایج این بوده است که پوپولیست‌ها را به کل از مناظره‌های تلویزیونی حذف کنند، ولی این خطاست. این رویکرد تحقیرآمیز مهر تاییدی بر ادعای پوپولیست‌ها است که مدام به هوادارانشان می‌گویند: نخبگان اهمیتی نمی‌دهند و با ما بیگانه هستند، یا دست کم از امورات و مسائل روزمره شهروندان متوسط اطلاعی ندارند. از طرف دیگر ساده لوحانه است که فکر کنیم می‌توانیم با افضای حقایق یا سخنرانی برای شهروندان درباره اینکه منافع اقتصادی آنها از طریق سیاست هویت‌تأمین نخواهد شد، پوپولیست‌ها را شکست دهیم. (مولر، ۱۳۹۵: ۳۹).

در باب ملی‌گرایی افراطی که منجر به نژاد پرستی شده است جنبشی است که به تافته جدابافته بودن یک ملت و برتری یک ملت بصورت افراطی اطلاق می‌شود. تجربه تاریخی نشان می‌دهد که ملی‌گرایی در طول تاریخ به نژاد پرستی انجامیده است. در این رابطه یونانیان در اوج تمدن خود غیر یونانی‌ها را بربر می‌نامیدند. ارسطو می‌گفت طبیعت اراده کرده است که بیگانگان یا بربرها پست‌تر از یونانیان باشند. ابن‌خلدون ریشه قومیت را حسب و نسب خویشاوندی و نژادی و رمز و بقای جامعه را میزان عصبیتی می‌داند که به آن قوم و ملت امکان دفاع از خود و غلبه بر دیگران را می‌دهد. این ناسیونالیسم از نوع احساسی - نژادی بشمار آورد که منجر به پیکار و رقابت مداوم می‌شود. مایکل هوارد می‌نویسد، ناسیونالیسم در ابتدا پیوندی ناگسستگی با اندیشه جنگ داشته است. (اسکوپی، ارسطو، ۱۳۸۸: ۱۶۳). کما اینکه تمام جنگهای عمده قرن بیستم ناشی از نوعی احساسات ملی‌گرایی انحرافی مانند فاشیسم و نازیسم بوده است.

اما با وجود این اصطلاحات در کنار ناسیونالیسم، متفکرانی چون هانس کوهن معتقدند احساس عمیق وابستگی به میهن و وفاداری مطلق به آن، و احساس سهیم بودن در سرنوشت آن، اساس ناسیونالیسم است. ناسیونالیسم آنگاه اصیل است که هیچ عامل دیگری در راه وفاداری انسان به میهن حائل نگردد. (Kogn, 15: 1944).

۵- سیاست خارجی و سیاست های انتخاباتی ترامپ

عده ای از متخصصان سیاست خارجی ترامپ را منفعت محور قلمداد می‌کنند. آمریکا آزادی و استقلال را آرمانهای خیر برای همه می‌داند اما تنها حامی و قهرمان ملت خود است. او ایده خود در حوزه سیاست خارجی را تحت عنوان ((نخست آمریکا)) مطرح می‌نماید؛ به عبارت دیگر، آمریکا برای دفاع از آزادی و دموکراسی در نزاعهای خارجی دخالت نمی‌کند، بلکه به دنبال تقویت خود در داخل کشور است. (چرکاو، ۲۰۱۶: ۳). مشاوران ترامپ را افراد ایدئولوژی‌گرا و عمل‌گرا تشکیل داده است. جناح ایدئولوژی‌گرا و جناح عمل‌گرا طی یک سالی که از ریاست جمهوری ترامپ می‌گذرد، در حال مبارزه با یکدیگر بوده اند. جناح ایدئولوژی‌گرا درصدد است با تضعیف نظام بوروکراتیک یا اداری، به جکسونیسم بازگردد و برتری سفیدپوستان را برجسته کند. جناح عمل‌گرا خود را در سنت محافظه‌کاری ریگان می‌بیند. نظریه پردازانی مثل استیو بنن با ابراز نفرت از وضعیت موجود، درصدد هستند با انجام یک شورش هیجانی و احساسی به عصر طلایی آمریکا بازگردند. این امر در امور داخلی و خارجی دولت ترامپ قابل مشاهده است. (لارس، ۲۰۱۷: ۴)

در حوزه سیاست خارجی، ترامپ درصدد بازتعریف بنیادین منافع ملی آمریکا است. از دیدگاه ترامپ، سیاست خارجی او با بازی با حاصل جمع جبری صفر و سهم آمریکا در این بازی باخت بود. صنایع کشورهای خارجی با هزینه آمریکا پیشرفت کرده اند و آمریکا کمکهای مالی فراوانی به ارتش کشورهای دیگر کرده است درحالیکه خزانه آمریکا تهی شده است. (کراتهامر، ۲۰۱۷) ترامپ به پدیده جهانی‌شدن بدبین و بی‌اعتنا است و ملی‌گرایی را ترویج می‌کند. او بعضی از پیمانهای تجاری مثل نفتا را معامله ای بد می‌داند و خواستار اصلاح آنها است. همچنین، ترامپ بر بازسازی قدرت نظامی آمریکا بعد از چند سال کاهش بودجه و کاربرد زور در مقابل دشمنان آمریکا تأکید دارد. ترامپ تروریسم اسلامی به رهبری داعش را مهمترین دشمن آمریکا می‌داند. او استفاده از قدرت نظامی برای تغییر رژیم را رد می‌کند. (گروی، ۲۰۱۶: ۸). بطور کلی دونالد ترامپ موقع روی کار آمدن در آمریکا به‌عنوان رئیس‌جمهوری پوپولیست تلقی می‌شد که بدنبال تامین منافع داخلی مردم آمریکاست، و حتی گروهی دوران او را دوران بازگشت به سیاست انزواگرایانه آمریکا تلقی نمودند، اما در مواجهه با سیاستهای واقع‌گرایانه و عملگرایانه او، شاهد سیاست خارجی متفاوتی از او بودیم؛ و آنچه تحت عنوان ملی‌گرایی ترامپیسم دامی نداشت.

رئیس‌جمهور کنونی آمریکا قبل از انتخابات چندین وعده انتخاباتی نیز به مردم آمریکا داد که هدف از همه آنها، احیای شکوه آمریکایی‌ها و ساختن آمریکا بود. از جمله شعارهای او موارد ذیل بودند: آمریکا را دوباره به باعظمت‌ترین کشور دنیا تبدیل می‌کنیم، بیسکویت اوروس ساخت آمریکا دوباره تولید خواهد شد، من بهترین رئیس‌جمهور آمریکا در ایجاد شغل برای آمریکایی‌ها خواهم بود، اخراج یازده میلیون مهاجر غیرقانونی از خاک آمریکا؛ که ارزیابی خلاصه ای از شعارهای ترامپ در قبل از انتخابات را می‌توان در جهت نوعی ناسیونالیسم یا نئوناسیونالیسم در آمریکای قرن ۲۱ قلمداد کرد. در مراسم تحلیف ریاست جمهوری نیز این موارد را بیان کرد که به برخی از آنها اشاره

می‌کنیم: ۱. آمریکا به مسائل نظامی و اقتصادی دیگر کشورها بیشتر از کشور خود پرداخته خواهد بود و الگویی برای سایر کشورها «اول آمریکا» است. از امروز، تنها سیاست ما می‌شویم تا آن‌ها هم منافع خود را دنبال کنند. ۲. همواره باید میهن پرست و وحدت جو باشیم. ۳. آمریکا را دوباره در کنار یکدیگر باشکوه خواهیم کرد. (اشرف نظری، ملائی مظفری، ۱۳۹۷: ۱۱۳).

۶- ظهور ترامپ به عنوان نماد ناسیونالیسم آمریکایی قرن ۲۱

شخصیت دونالد ترامپ با آن عناصر کاریزماتیک قوی و گفتار پوپولیستی، نقش بسیار تعیین کننده‌ای در انتخاب وی به عنوان نامزد ریاست جمهوری ایالات متحده آمریکا داشته است. موفقیت و کارآمدی این عناصر برای ترامپ آنقدر بود که حتی گاه نیاز چندانی به پشتیبانی و همراهی اعضای برجسته حزب جمهوری خواه از خود بروز نداد و حتی هشت ماه از روز اعلام نامزدی وی گذشت تا اولین سناتور آمریکایی در فوریه ۲۰۱۶ مجاب به اعلام حمایت رسمی از ترامپ گردید. علاوه بر عوامل شخصیتی، تأکید بر مؤلفه‌هایی نظیر فاسد و ضعیف معرفی کردن مقامات فعلی در هنگام مبارزات انتخاباتی، محوریت دادن به مردم و ادراکات و هیجانات آن‌ها، ایجاد بدبینی به احزاب سیاسی در قالب چپ و راست، متهم کردن رسانه‌ها به جانبداری از حزب حاکم، اعتقاد به تئوری توطئه، انتقاد تندروانه از نخبگان سیاسی حاکم و دروغ گو و فاسد خطاب کردن استفاده از زبان ساده و عوامانه، «ما در برابر دیگران» آن‌ها یا همان شکل دادن دوگانه همراه با لفاظی سیاسی، القای بحران و فاجعه بار جلوه دادن وضع موجود که وضعیتی - طبیعی است با ارائه لیستی از بحران‌های ساختگی و بالاخره فقدان برنامه‌ای دقیق، همه - از عناصر پوپولیسم است. (اشرف نظری، ملائی مظفری، ۱۳۹۷: ۱۰۸).

اکنون ترامپ به عنوان یک پوپولیست در سپهر سیاسی ایالات متحده آمریکا به بالاترین جایگاه و منزلت سیاسی رسیده است. در ادامه سعی می‌شود عواملی که موجب پیروزی وی در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا (۲۰۱۶) شد را مورد بررسی قرار دهیم:

۱- ترامپ توانست بخش عمده‌ای از مردم خسته، ناکام و معترض به وضع موجود را به خود جذب کند. جمعیت خاموشی که در میان چهل درصدی که معمولاً در انتخابات آمریکا شرکت نمی‌کنند، قرار دارند و دموکرات‌ها آنها را جدی نگرفتند.

۲- دموکرات‌ها روی شهروندان مسیحی، سفید و ناکام آمریکا چندان حساسی باز نکرده بودند اما ترامپ بر روی میلیون‌ها آمریکایی که از پیامدهای اقتصاد جهانی ضربه خورده و بیکار بودند تمرکز کرد و نتیجه گرفت.

۳- به نظر می‌رسد رقابت سنتی دو حزب اصلی به دلایل متعدد جذابیت خود را برای مردم از دست داده است و ترامپی که حتی از جانب حزب جمهوری خواه طرد شده است می‌تواند در کسب آراء اکثرال از کاندیدای جا افتاده و معروف و با سابقه حزب دموکرات (هیلاری کلینتون) پیشی بگیرد.

۴- چنان‌که در بیان ویژگی‌های مشترک سیاست‌ورزان عوام‌گرا بیان شد، بدون تردید ترامپ نیز قادر به تغییرات ریشه‌ای در سیاست‌های کلان داخلی و خارجی آمریکا بدلیل وجود ساختارهای مستحکم قانونی و سیاسی و نیز مقاومت طبقه متوسط، نخواهد بود.

۵- وی نامزدی ضد سیستم شناخته می‌شد و ابایی از سنت شکنی‌های مرسوم سیاسی در آمریکا ندارد (سجادپور، ۱۳۹۵: ۸۵).

بجای هیجان بهتر است رأی مردم آمریکا را در انتخاب دونالد ترامپ درک کنیم. اگر ما در صف خیل عشاق آمریکا نباشیم و آنجا را اوتوپیا فرض نکنیم و باور کنیم که میهن هرکس برای خود ایوست، این جمله ترامپ را درک خواهیم کرد؛ که آمریکا برای آمریکایی‌هاست نه ما. جالب اینجاست که مشابه همین شعار در کشور ما یعنی «ایران برای همه ایرانیان» از زبان فردی مانند سید محمد خاتمی مترقیانه ارزیابی می‌شد { چون نفی مفهوم آپارتاید سیاسی بود } اما در آمریکا نماد آپارتاید قلمداد می‌شود؛ اما باید خوشحال باشیم از اینکه آمریکا با ترامپ به دکترین مونروئه باز می‌گردد و آمریکا را دست کم در قاره آمریکا محدود نماید و به دیگر مناطق کاری نداشته باشد. (قوچانی، ۱۳۹۵: ۱۴). هفته‌نامه اکونومیست در سرمقاله این هفته خود با

اشاره به شعار ترامپ با مضمون «نخست آمریکا»، نوشت که ترامپ تازه‌ترین سرباز یک نوع ملی‌گرایی خطرناک است. اکونومیست در سرمقاله خود چنین نوشت: وقتی که دونالد ترامپ وعده داد آمریکا را بار دیگر به یک قدرت بزرگ تبدیل خواهد کرد، در واقع شعار رونالد ریگان در سال ۱۹۸۰ را بار دیگر تکرار کرد. در آن زمان رأی دهندگان آمریکایی پس از شکست‌هایی که در دوران ریاست‌جمهوری کارتر شاهد بودند، خواستار احیا بودند. در ماه جاری هم مردم به این دلیل به ترامپ رأی دادند که به آنها وعده داد یک تغییر «تاریخی بی‌همتا در زندگی» را برای آنها به ارمغان می‌آورد. البته تفاوتی بین این دو هست. ریگان در زمان انتخابات آمریکا را به‌عنوان «یک شهر درخشان بر فراز تپه» توصیف کرده بود. او با تهیه فهرستی از همه اقداماتی که آمریکا می‌توانست برای استقرار امنیت در جهان انجام دهد، رویای کشوری را به تصویر کشیده بود که «درون‌گرا نیست بلکه به دیگران تمایل دارد و برون‌گراست.» در مقایسه اما ترامپ، سوگند خورده است که آمریکا را در اولویت قرار دهد. ترامپ گفته است که دیگر اجازه نخواهد داد جهانی‌شدن، کشور یا مردمش را احاطه کند. آمریکای ریگان خوش‌بین بود در حالی که آمریکای ترامپ عصبانی است. به ملی‌گرایی نوین خوش آمدید. (آذری، ۱۳۹۵).

پیروزی خیره‌کننده دونالد ترامپ نقطه عطفی بود، نه فقط برای سیاست آمریکا، که برپا کل نظام جهانی. گویی پای در عصر جدیدی از ناسیونالیسم پوپولیستی گذاشته ایم؛ و نظم مسلط لیبرال که از دهه ۱۹۵۰ بدین سو آجر به آجر بنا شده بود با حمله سخت اکثریتی دموکراتیک و البته خشمگین و پرشور مواجه شده است. در غلتیدن به دنیایی از رقابت ناسیونالیست‌های به یک اندازه خشمگین، خطری در کمین است و اگر این تحول رخ دهد، ما با چرخش تاریخی ای هم اندازه سقوط دیوار برلین در سال ۱۹۸۹ مواجهیم. چگونگی پیروزی ترامپ پرده از پایگاه اجتماعی جنبشی برداشت که او به راه انداخته بود. با نگاهی به نقشه توزیع آرای انتخابات آمریکا شاهد هستیم ترامپ با ربودن دل کارگران متحد متضرر از صنعتی زدایی در اتحادیه‌ها و با وعده ((ساختن ابرقدرتی دوباره از آمریکا)) از طریق بازگرداندن شغل‌های از دست رفته آنها در کارخانه‌ها، پیروز انتخابات شد. با این اوضاع عواقب پیروزی ترامپ برای نظام بین‌الملل چه خواهد بود؟ فرانسیس فوکویاما می‌گوید بر خلاف ادعای منتقدان ترامپ او موضع محکم و سنجیده‌ای ندارد. در سیاست اقتصادی و در مواجهه با نظام سیاسی جهان، ناسیونالیست است. بی‌پرده گفته است که می‌خواهد مفاد پیمان تجاری نفتا و احتمالاً سازمان تجارت جهانی را دوباره به مذاکره بگذارد و اگر نتواند به آنچه می‌خواهد دست یابد، آماده است به خروج از آنها بیندیشد. انتخاب اخیر آمریکایی نشان داده است که این کشور از جبهه بین‌الملل‌گرایان لیبرال رویگردان شده و به جبهه ناسیونالیست‌های پوپولیست پیوسته است. هیچ تصادفی نیست که نایجل فراز به شدت از ترامپ حمایت می‌کند و در یکسال گذشته یک انترناسیونال پوپولیسم جدید سربرآورده است که گروه‌های همفکر از طریق آن ورای مرزها، اطلاعات و حمایت از یکدیگر را به اشتراک می‌گذارند. ترامپ قلبا یک ناسیونالیست تمام‌عیار است اما به شدت اهل کسب و کار هم هست؛ بنابراین امروز بزرگترین خطر و چالش پیش روی دموکراسی بیشتر از آن که از جانب قدرت‌های علنا اقتدارگرایی مثل چین باشد، از خود غرب بر می‌خیزد. در آمریکا، بریتانیا، اروپا و چندین کشور دیگر، جزء دموکراتیک نظام سیاسی علیه جزء آزادی خواهان آن شوریده است و تهدید می‌کند که از مشروعیت آشکار خویش در جهت برچیدن قواعدی مدد خواهد گرفت که تا کنون رفتار انسان‌ها را مقید ساخته‌اند و دنیایی آزاد و پر از مدارا خلق کرده‌اند. (فوکویاما، ۱۳۹۵: ۳۷).

پوپولیسم ترامپ ضربه‌ای است بر ملی‌گرایی مدنی. ترامپ تلاش‌های پیشین آمریکا را در شرایطی تضعیف می‌کند که ملی‌گرایی در سایر نقاط جهان نیز در حال قدرت گرفتن است. در روسیه، ولادیمیر پوتین به ارزش‌های آزادی‌خواهانه جهان انتقاد کرده تا تلفیقی از سنت نژاد اسلاو و مسیحیت ارتودوکس را به نمایش گذارد. در ترکیه، رجب طیب اردوغان از اتحادیه اروپا و مذاکرات صلح با اقلیت کرد روی گردانده و به نوعی از ملی‌گرایی روی آورده است که هدفش رصد و شناسایی سریع توهین‌ها و تهدیدهای خارجی است. در هندوستان نارندرا مودی در حالی که به خارج و مدرن‌سازی نگاه می‌کند، پیوندهایی با گروه‌های هندوی ملی‌گرای قومی دارد که مروج ملی‌گرایی افراطی و تحمل نکردن سایرین هستند. در چنین شرایطی، ملی‌گرایی چینی چنان عصبانی و خشن شده است که حزب کمونیسم برای کنترل آن به دردسر افتاده است. درست است که این کشور به

بازارهای باز وابسته است، برخی نهادهای جهانی را در خود جای داده و می‌خواهد به آمریکا نزدیک شود اما از دهه ۱۹۹۰ به بعد، به کودکان مدارس یک مقدار ثابت روزانه آموزش‌های «میهن دوستانه» داده می‌شود تا ماموریت پاک کردن یک قرن سوابق تحقیرآمیز را بر عهده گیرند و اگر از دید قوم «هان» به سایرین بنگرید، همه افراد دیگر شهروند درجه دو هستند. پیروزی ترامپ دلایل متعدد دارد اما یک بعد از این فتح الفتوح جمهوری خواهان معلول ناسیونالیسم و فاشیسم نوظهور آمریکایی است. مفسران راست‌گرای شرق و غرب عالم این پدیده را بازگشت آمریکا به خویشتن خویش می‌دانند. نوامبر ۲۰۱۶ برای یانکی‌ها مبین همراستایی نامیمون رهبران پوپولیست و عوام فقیر و یا بهتر بگوییم کم درآمد بود.

اینکه بخش بزرگی از حامیان ترامپ از میان طبقات محروم و متوسط دارای حداقل تحصیلات آکادمیک می‌باشد نشان از شکست برنامه‌های اقتصادی دموکراتها و بی‌اعتباری برنامه‌هایشان در میان طیف گسترده‌ای از مردم عادی دارد. آمریکایی‌ها بیش از هر زمان بهبود اقتصاد و امنیت داخلی خود را اصل و معیار انتخاب قرار داده‌اند. حال دیگر جمهوریخواهان این مروجان میهن پرستی و اقتدار آمریکایی رئوس اساسی حکومت آمریکا را در اختیار دارند. (یعقوبی، ۱۳۹۵).

ترامپ به ویژه در حوزه اقتصاد بین الملل با جهانی‌شدن مخالف است. در دوران پس از جنگ جهانی دوم، روسای جمهور آمریکا همواره بر این باور بوده‌اند که همگرایی اقتصادی و تجارت آزاد یک بازی برد-برد است که ضمن تامین امنیت جهانی، منافع آمریکا را نیز تامین می‌کند؛ اما نگاه ترامپ به این مقوله ناسیونالیستی است و همگرایی اقتصادی را بازی برد و باخت می‌بیند. ترامپ نماینده جریان «ناسیونالیست» آمریکایی است. جریانی که معتقد است که اولویت با آمریکا است؛ یعنی اینکه آمریکا باید به قدرت گذشته خویش بازگردد. این نوع نگاه معتقد است که دوران چند جانبه‌گرایی و مشارکت‌های منطقه‌ای و ائتلاف‌های بین‌المللی و از خودگذشتگی برای دیگران خاتمه یافته است. از منظر ترامپ، آمریکا در شرایطی قرار دارد که با خطر کمبود منابع مالی مواجه است و نمی‌تواند با عنوان یک خیر جهانی عمل کند و هروقت مشکلی به وجود آمد، آمریکا دست کمک به سوی دیگران دراز کند.

ترامپ معتقد است که اگر آمریکا به کمک غیر وابسته باشد، این کشور از درون فرسوده خواهد شد و توان رقابتی خود را از دست خواهد داد. این نوع نگاه ناسیونالیستی که سرنوشت انتخابات در آمریکا را رقم زد و پیروزی ترامپ را به دنبال داشت، باعث شده است تا ترامپ این رویکرد ناسیونالیستی را دنبال کند؛ بنابراین، قابل انتظار بود که پس از صحبت‌های ترامپ در مناظره‌ها، در سخنرانی بسیار مهم خود در افتتاحیه ریاست جمهوری دوباره بر این قسم از دیدگاه‌های خود تاکید کند. در حالی که پوپولیست‌های خارج از آمریکا جهانی‌شدن را بابت سلطه قواعد آمریکایی و نیز این که در خدمت منافع آمریکاست، تقبیح می‌کنند، ترامپ می‌گوید در واقع این آمریکاست که بزرگترین قربانی جهانی‌شدن بوده است. استیون هولمز، فیلسوف سیاسی دانشگاه نیویورک، می‌گفت که برای درک پدیده ترامپ باید این واقعیت را بپذیریم که هر آن چه زمانی اکثریت آمریکایی‌ها مزیت می‌دانستند حالا در نگاه آنها به نقطه ضعفی استراتژیک تبدیل شده است. جهانی‌شدن دیگر بمعنای بازارهای جدید برای تولیدات، فناوری‌ها و ایده‌های آمریکایی نیست. بلکه معنای شغل‌های از دست رفته، تروریسم و مهاجرت دارد. (کراستف، ۱۳۹۵: ۳۳). فرید زکریا از دلایل پیروزی ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا به نتایج و دلایلی از این قبیل می‌رسد: ۱. در سه یا چهار دهه گذشته، آمریکا خودش را به یک نظام شایسته سالار کارآمد تبدیل کرده بود که در آن مردم از هر جایگاه اقتصادی می‌توانستند خودشان را از نردبان موفقیت بالا بکشند و موفقیت عظیم جمهوری خواهان در روستاها از این رو بوده است. ۲. مهارت سیاسی ترامپ این بود که در دو مسئله حساس قاطعانه حرف زد: نخبه‌گرایی و نژادپرستی؛ و حرف‌هایش به زبانی ساده، رک و بی‌تعارف سیاسی بیان کرد و این زبان رأی دهندگان سفیدپوست، خاصه مردان را جذب او کرد. (زکریا، ۱۳۹۵: ۳۴).

ناسیونالیسم به‌عنوان وفاداری و ایثار به ملت، بویژه طرز تلقی احساس یا اعتقاد به آگاهی ملی ((هویت ملی)) ستایش یک ملت به‌عنوان مملکتی برتر از ملت‌های دیگر و تاکید وفاداری به تعالی فرهنگ و علایق ملی مانند استقلال سیاسی یک ملت در برابر دشمنی و ضدیت با سرزمین‌های تابع یا ملت‌های دیگر و گروه‌های فوق ملی و جهان وطنی می‌باشد؛ که متأثر از انقلاب فرانسه در قرون هجدهم و نوزدهم در عرصه سیاست مطرح گردید. در این پژوهش با بررسی انواع و گونه‌های ناسیونالیسم اعم از ناسیونالیسم مثبت و منفی به تشریح مولفه‌ها و مصادیق مربوط به آن مانند پوپولیسم، نژاد پرستی و میهن پرستی پرداخته ایم. ناسیونالیسم به‌عنوان نیرویی عظیم که اکثریت ملل را در هم نوردیده بعد از شکل‌گیری موج ملی‌گرایی در کشورهای اروپایی اینک در ایالات‌متحده شکل جدیدی به خود گرفته و نتیجه کلی تحقیق به شکل‌گیری موج ناسیونالیسم نوین آمریکایی در قرن بیست و یکم و عصر جهانی شده اختصاص یافته است جایی که دونالد ترامپ به‌عنوان رئیس‌جمهور آمریکا، با استفاده از حمایت توده‌ها و اقشار کمتر تحصیلکرده، توانست برنده انتخابات این کشور شود. سوار شدن بر موج پوپولیستی و مردم‌انگیزانه و دست گذاشتن روی ملیت آمریکایی و ملی‌گرایی، در عصر فراملی‌گرایی، بحثی نو بوده که بسیاری از تحلیلگران را به اظهار نظر در این موضوع واداشته است. در کشوری که با سر دادن شعار پایان تاریخ و روی آوردن به لیبرال دموکراسی به‌عنوان ایده و منزلگاه نهایی بشریت شهرت داشته، اکنون به یکباره موجی ایجاد می‌شود و ملی‌گرایی آمریکایی و تز مونروئه را دوباره احیا می‌سازد. ترامپ با شعارهای ناسیونالیستی و گفتمان عوام‌فریبانه‌ای توانست با جذب بخش عمده‌ی رأی خاموش اکثریت معترض وضع موجود، آمریکائیان بیکار و ضربه خورده از پیامدهای اقتصاد جهانی و شهروندان مسیحی، سفید و ناکام آمریکا، به موج جدیدی از ناسیونالیسم دامن زده و احیاگر آن در آمریکای لیبرال دموکراتیک در عصر جهانی‌شدن و فراملی‌گرایی شود.

منابع

۱. آشوری، داریوش، ۱۳۹۴، دانشنامه سیاسی، تهران: انتشارات مروارید.
۲. آذری، شادی، ۱۳۹۵، خطر ناسیونالیسم در کمین جهان، <http://www.eghtesadnews.com>
۳. آقابخشی، علی، افشاری راد، مینو، ۱۳۷۴، فرهنگ علوم سیاسی، تهران: مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران.
۴. اشرف نظری، علی، ملایی مظفری، امیر، ۱۳۹۷، تحلیل زبان شناختی و امکان تحلیل شخصیت سیاستمداران: مطالعه دونالد ترامپ، فصلنامه سیاست جهانی، سال هفتم، شماره اول.
۵. افتخاری، اصغر، اسدی، علیرضا، نزهت، ابراهیم، ۱۳۹۳، ناسیونالیسم و هویت ملی در اندیشه حضرت آیت الله خامنه‌ای، پژوهشنامه انقلاب اسلامی دانشگاه همدان، سال سوم، شماره ۱۱.
۶. احمدی، حمید، فاضلی، حبیب الله، ۱۳۸۶، ناسیونالیسم مسئله هویت و دولت ملی در تئوری اجتماعی، فصلنامه سیاست، دوره سی و هفتم، شماره ۴.
۷. احمدی، حمید، ۱۳۷۸، قومیت و نوگرایی در ایران، تهران: نشرنی.
۸. ابریشمی، عبدالله، ۱۳۷۳، نقد و بررسی ناسیونالیسم، تهران: نشر بهمن.
۹. اتابکی، محمد امین، ۱۳۹۰، در نسبت ناسیونالیسم و نژاد پرستی، نشریه گزارش، شماره ۲۳۳.
۱۰. امامی خویی، محمد تقی، رضایی، فهیمه، ۱۳۹۲، نقش ناسیونالیسم در فروپاشی امپراتوری عثمانی در جنگ جهانی اول، فصلنامه مسکویه، سال هشتم شماره ۲۷.
۱۱. اسکویی، محسن، ارسطو، عبدالکریم، ۱۳۸۸، ملی‌گرایی و وحدت اسلامی، تعامل یا تقابل، مطالعات ملی، شماره ۴۰.
۱۲. باریبه، موریس، ۱۳۸۳، مدرنیته سیاسی، ترجمه عبدالوهاب احمدی، تهران: آگه.
۱۳. بیگدلی، محمدرضا، ۱۳۸۳، ملت‌گرایی ((ناسیونالیسم)) و عناصر تشکیل دهنده آن، نشریه حافظ، شماره ۸.
۱۴. بن، استنلی، ۱۳۷۵، ناسیونالیسم چیست؟ خرد در سیاست، ترجمه عزت الله فولادوند، تهران: انتشارات طرح نو.
۱۵. پلنتز، مارک اف، ۱۳۹۵، آیا دموکراسی بدون ملی‌گرایی ممکن است، ماهنامه اندیشه پویا، سال پنجم، شماره سی و هفتم.

American neo-nationalism during the Trump presidency

Pirouz Hashempour

PhD in Political Science, Islamic Azad University Lamard, Lamard, Iran

Abstract

During the past four centuries, nationalism has been the most important idea of human identity and is considered as a way of thinking by which every person feels the highest level of loyalty to his hometown and wants to prioritize it and stand on top of that loyalty. The need to address and analyze this issue is the election of Donald Trump as the president of this country after the 2017 American elections, along with populist slogans and demagogic and populist views, which has fueled the formation of a new wave. The method used in this research is the descriptive-analytical method and the method of library and internet research. The main question of the research is what effect has the appearance of a character like Trump in America had on the emergence of a new wave of nationalism? And in the hypothetical answer, it should be said that nationalism as a huge force that has crushed the majority of nations after the formation of the wave of nationalism in European countries has now taken a new form in the United States where Donald Trump was able to use nationalist slogans and demagogic discourse. By attracting the majority of the silent majority protesting the status quo, Americans unemployed and affected by the consequences of the global economy and Christian, white and failed American citizens, fueled a new wave of nationalism and its revival in liberal democratic America in the era of globalization and transnationalism. be oriented.

Keywords: nationalism, America, populism, nationalism, Trump

The author has a PhD in political science, a university lecturer and works in the General Department of Sports and Youth of Fars Province (responsible for Evaz County).